

شرق روزنامه

هنر • اندیشه

«برند، چیست؟»	صفحه ۸
نگاهی به کتاب «جامعه‌شناسی سلیقه»	صفحه ۹
خط خوش این روزها هنوز دغدغه بسیاری از افراد است	صفحه ۱۰

مکعب سفید

گزارش نمایشگاه «کلاه‌فرنگی» در گالری طراحان آزاد

یک عکس کافی نیست

مرجان صابئی: نماهایی عمودی و بسته از آلاچیق‌های چوبی لب دریا با گونی‌های پلاستیکی و پتو بسته‌شده روایتی است که تا عکس دهم ادامه دارد. عکس نهم را می‌توان نقطه اتصال عکس‌های قبلی و بعد از آن دید؛ چون قسمتی از پارچه کنار رفته و ما پرچم ایران را می‌بینیم که نشان‌دهنده مکان عکاسی است و بعد در دو عکس آخر قسمت بیشتری از پارچه کنار رفته و بیننده می‌تواند شاهد چیزی باشد که از اولین عکس از او پنهان شده است: مردی با شکمی بزرگ و زنی که پشت به دوربین است، نمایی از تفریح مردم ایران را بر لب دریا نشان می‌دهد. البته دو عکس آخر هم حسی از تفریح و شادی به بیننده منتقل نمی‌کند و او را با این پرسش روبرو می‌کند که این همه پوشش و بستگی برای پنهان کردن چه چیزی بود؟

عکس‌های سریالی با این فلسفه که: «یک عکس برای بیان بعضی از مفاهیم کافی نیست» زمان زیادی است عده‌ای از عکاسان را جذب خود کرده است. البته هنوز هم عکاسان زیادی مخالف این دیدگاه هستند و عقیده دارند عکاس باید با یک فریم منظورش را منتقل کند. نمایشگاه «کلاه‌فرنگی» عاطفه سمایی را می‌توان در دسته عکس‌های سریالی قرار داد؛ عکس‌هایی که در یک مجموعه معنا پیدا می‌کنند و از نظر معنایی به تنهایی هویت چندانی ندارند. البته از نظر ترکیب رنگ و فرم، هر کدام می‌توانند کار کرد دکوراتیوی داشته باشند، اما اگر بخواهیم از بعد اجتماعی به مجموعه کلاه‌فرنگی نگاه کنیم شاید می‌توانست در سه لت یا حتی در یک فریم خلاصه شود؛ عکس‌هایی شبیه دو عکس افقی نمایشگاه که به‌تنهایی می‌توانستند با مفهومی نمایشگاه‌را از لحاظ کارکرد اجتماعی به دوش بکشند. اما عکاس در پاسخ به سوالی که چرا این نمایشگاه را در یک عکس خلاصه نکرده، می‌گوید: «اغراق در تکرار فضای بسته برایم مهم بود». در هشت عکس تکرار شده ابتدایی نمایشگاه، فضا به نوع پوششی که هر کدام از این آلاچیق‌ها دارند اختصاص داده شده. البته استفاده از بافت‌های مختلف و رنگ‌های قرمز، آبی و زرد و ترکیب‌های مختلف با یک سوژه در این عکس‌ها به آنها جنبه دکوراتیو



و تزئینی می‌دهد و از سویی هم عکس‌ها جدا از قصد اغراق عکس در بستگی، به‌نوعی نشان‌دهنده سلیقه‌علمه مردم است.سمایی درباره پوشیدگی هشت عکس ابتدایی نمایشگاه می‌گوید: «این چارچوب‌های پوشیده‌شده نگاهی هم به چارچوب‌هایی داشته که ما مجبوریم داشته باشیم یا خودمان دوست داریم این چارچوب‌ها را برای خودمان درست کنیم.» پیمان هوشمندزاده اما نظر متفاوتی در مورد عکس‌های سریالی دارد و می‌گوید: «تجربه عکس‌های سریالی را دارم. عکس‌هایی که در تکرارشان قصد دارند ما را به جایی برسانند. در چند نمایشگاه سریالی که داشتم به این نتیجه رسیدم که این نوع عکاسی راضی‌کننده است، اما نوع جنس این عکاسی برای منتشرشدن در کتاب است و یک کارنمایشگاهی نیست.»

عکاس در ابتدای نمایشگاه، در متنی که روی دیوار زده، «کلاه‌فرنگی» را اینگونه توصیف می‌کند: «کلاه‌فرنگی از خلال درونگرایی ایران سنتی پارادوکس معماری سده اخیر و تظاهر به برونگرایی مدرن است. بر خلاف عملارت‌های دودرتوی هم‌عصر خود کلاه‌فرنگی برونگراست تا مکان استسراتح، لذت، تمدد اعصاب و آرامش باشد. کلاه‌فرنگی‌ها با تمام طبیعت دورتادورشان ارتباطی باز دارند و حیای خانه‌های ایرانی در کلاه‌فرنگی‌ها جلوه می‌لانداز. آمیختگی این برونگرایی به فرهنگ مردمان است که با سه پای سال‌های در گذر، روی در درون خود می‌کشد.» اما هوشمندزاده معتقد است، اسم نمایشگاه با عکس‌ها ارتباطی ندارد ولی خب یک کار اجتماعی و نمایشگاه خوبی است اما جنس کار نمایشگاهی نیست و به نظرم وقتی عکس اول و دوم را می‌بینیم می‌دانیم قرار است چه اتفاقی بیفتد و شاید احتیاجی نباشد بقیه نمایشگاه را ببینیم. این نمایشگاه با هفت یا هشت عکس در اندازه دو عکس افقی آخر می‌توانست همین نتیجه را داشته باشد و به نظرم این سوژه نباید عمودی عکاسی می‌شد و سوژه می‌طلبد که عکس‌ها افقی باشند همان‌طور که می‌بینید مخاطبان بیشتر جذب دو عکس افقی شده‌اند. عاطفه سمایی در پاسخ به تضاد نام و مفهوم نمایشگاه می‌گوید: «کلاه‌فرنگی اشاره‌ای به ساختمان‌های فاخر قاجار دارد که بعضا در باغ‌های ایرانی از آن به‌عنوان تفریحگاه استفاده می‌شده. به‌نظرم در تقابل عمارت‌های کلاه‌فرنگی و آلاچیق‌هایی که لب ساحل مردم برای تفریح در دست کردند نکته طنز آمیزی نهفته است.» نمایشگاه سمایی در حالی روزهای پایانی دی و آغاز بهمن میزبان مخاطبان بود که با استقبال بسیار خوبی از سوی مسوولان هنری کشور و هنرمندان مختلف مواجه شد. احمد مسجدجامعی رئیس شورای اسلامی شهر تهران، مرتضی کاظمی مشاور وزیر، ملاوروزی ربییس مرکز هنرهای تجسمی از جمله بازدیدکنندگان این نمایشگاه بودند. سمایی که کارشناسی عکاسی را در سال ۱۳۸۲ در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی به اتمام رسانده تاکنون نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی زیادی در گالری جهان‌نما؛موزه‌امام‌علی در تهران و همچنین کشورهای انگلستان، بلژیک و آلمان برپا کرده. او اخیرا رتبه نخست اولین جشنواره ملی عکس «مهر محرم» را با عکس‌های ویژه‌ای با سبک «عکاسی مستندآر» از آن خود کرد. سمایی عکاس مولفی است که با مطالعه بر محور جامعه‌شناسی عکاسی می‌کند.

کرباس خاکستری

روایت رخشان بنی‌اعتماد از نمایشگاه‌سمیرا علیخانزاده

رفتن اما باز ماندن

شرق: ادیر یا زود، همه می‌رویم، گاه بی‌هیچ یاد و اثر، و در پس‌و‌پشت نقش‌های هنرمندانه سمیرا یادها زنده می‌مانند تا که از یاد تیریم حضور کوتاهمان را در عرصه هستی به طول زدن یک پلک...! این توصیف شاعرانه و هنرمندانه‌ای است که رخشان بنی‌اعتماد در توصیف نمایشگاه تازه سمیرا علیخان‌زاده نوشته است. «رفتن اما بازماندن»، تازه‌ترین آثار «سمیرا علیخان‌زاده» در حالی عصرجمعه چهارمبهمن در گالری اثر رومانیای شد که بازدیدکنندگان این نمایشگاه آن را یکی از معاصرترین نمایشگاه‌های او دانستند. هنرمندی که آثارش مدت زمانی است در گنجینه موزه‌ها و مجموعه‌های عمومی نظیر موزه هنرهای معاصر تهران، موزه لس آنجلس (لاکاما)، موزه فرجام در دوی و بنیاد هنری دوی در هند نگهداری می‌شود. محور مفهومی آثار علیخان‌زاده در مجموعه «رفتن اما بازماندن» با انتخاب عکسی که مبانی زیباشناسانه کلاسیک را همراه دارد و در نگاه‌مخاطب ایرانی، تصویری آشنا به‌نظر می‌رسد، نوعی گرامیداشت زیبایی‌را به نمایش گذاشته است و از این مفهوم می‌گوید که زیبایی ناب به‌رغم گذشت سالیان‌دراز کهنه‌نمی‌شود و همچنان برپایه ترجمان معاصر از عکس‌های دههای ۲۰ و ۳۰ خورشیدی است اما او این بار با تأکید بر عنصر زیبایی‌شناسی «تکرار و تأکید» و نیز بهره‌گیری از متبرل‌های تازه، گفتمانی‌نورا به نمایش گذاشته است.

«فقطن اما بازماندن» با انتخاب عکسی که مبانی زیباشناسانه کلاسیک را همراه دارد و در نگاه‌مخاطب ایرانی، تصویری آشنا به‌نظر می‌رسد، نوعی گرامیداشت زیبایی‌را به نمایش گذاشته است و از این مفهوم می‌گوید که زیبایی ناب به‌رغم گذشت سالیان‌دراز کهنه‌نمی‌شود و همچنان برپایه ترجمان معاصر از عکس‌های دههای ۲۰ و ۳۰ خورشیدی است اما او این بار با تأکید بر عنصر زیبایی‌شناسی «تکرار و تأکید» و نیز بهره‌گیری از متبرل‌های تازه، گفتمانی‌نورا به نمایش گذاشته است.

اتاق روشن

چند نکته درباره نمایشگاه عاطفه سمایی در گالری طراحان آزاد

کانسپتی از یک فرهنگ

عاطفه سمایی در نمایشگاه «کلاه فرنگی» که به تازگی در گالری طراحان آزاد برپا شده کلسکونی از آلاچیق‌های تزیین‌شده تهیه کرده و در حقیقت آنها را به فرم‌های گرافیکی نزدیک کرده است. البته نکته جالب زمانی است که عملکرد این آلاچیق‌ها مشخص می‌شود و می‌بینیم پشت آنها، زندگی وجود دارد. در تمام دنیا سایبان‌های لب دریا تقریبا یک شکل و مرتب هستند، اما در



این نمایشگاه آلاچیق‌هایی می‌بینیم که با سلیقه‌عوام‌تزیین‌شده‌ودر حقیقت نمایش این سلیقه‌ی به‌نظم جالب است، چون این آلاچیق‌ها محل تفریح و شادی مردم هستند و باید طراحی زیباتری نسبت به جاهای دیگر داشته باشند، اما می‌بینیم شبیه خانه‌های زاغ‌نشینان است. همه اینها، ما را با این سوال روبرو می‌کند که در سالها چرا سلیقه و نگاه زیبایی‌شناسانه در بین مردم از بین رفته است؟ به نظرم این آلاچیق‌ها و یا حتی آلاچیق‌هایی که در مراسم نیمه‌شعبان برای پخش شربت و شیرینی درست می‌کنند کانسپتی از یک فرهنگ است.

✽ **طراح و معمار**



فرانسین هاینریش در موزه‌اش واقع در نورماندی/عکس‌هایشرق

زیادی آموخته‌ام، از تجربیات او و از دانش او و از پیشینه فعالیت‌های هنری‌اش. قصد دارم با جای پای او بگذارم و کسب‌کار خود را در زمینه هنر داشته باشم. نکته مهم در این خصوص این است که باید به فرهنگ توجه داشته باشم. همچون مادرم، می‌خواهم حلقی هنرمندان فرهنگی باشم و نه اینکه شبیه سبک چند دهه پیش به بازار هنر به عنوان یک معامله صرف نگاه کنم که در آن یک هنرمند اثرش را به تو می‌فروشد و فقط پولش را می‌گیرد و بس.

هدف اصلی ما کشف استعدادهای هنری در منطقه خاورمیانه است؛ هنرمندانی از ایران، سوریه، عراق و کشورهایی از این دست که تمایل دارند هنر رو به رشدشان را عرضه کنند. خوشبختانه هنرمندان جوان انگیزه‌های زیادی دارند باید به هنر آنها احترام گذاشت و این شیوه‌ای است که مادرم هم اتخاذ کرده بود و من حتما راه او را ادامه خواهم داد.

✽ **آیا آیین اهداف و برنامه‌ها در چارچوب مشخصی اجرا می‌شود؟**

ما بنیادی تحت عنوان H&H راه انداخته‌ایم که در یک بازه زمانی بلندمدت پروژه‌هایی را منظر داریم. در حال حاضر، قدم اول را برداشته‌ایم. همیشه باید از جایی شروع کرد و بعد برنامه داشت و وقت و انرژی صرف کرد تا پروژه به سرانجام برسد. این پروژه به‌نظر من منحصر به‌فرد خواهد بود و آینده را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. مطمئتم که به مرور زمان و در آینده، افراد بسیاری به این پروژه وارد و به ما ملحق خواهند شد. در هر حال، این یک پروژه درازمدت خواهد بود و از همین‌رو است که سراغ هنرمندان جوان رفته‌ایم و به‌ویژه روی هنرمندان جوان ایران متمرکز شده‌ایم؛ چون زمینه‌ها و بسترهای فروانی برای کار کردن دارند. به‌جز آن، کشورهای دیگر منطقه از جمله سوریه نیز مورد توجه هستند؛ چرا که سوریه الان درگیر جنگ داخلی است و سوژه‌های فروانی در اختیار هنرمندان این کشور برای کار و عرضه در سال‌های آتی وجود خواهد داشت. عراق و لبنان با درگیری‌های داخلی که از سال‌های گذشته تاکنون دارند، همگی جابجای کار‌های جدید هنرمندان دارند. نسل به نسل هنرمندان از گذشته تا آینده، جابجای کار دارند و باید در این پروژه دیده شوند و مورد توجه قرار گیرند. در حال حاضر، پروژه ما قصد دارد به دو یا سه هنرمند ایرانی کمک کند و روی آنها متمرک دهد اما جیسا که در آینده نزدیک صدها هنرمند در این پروژه قرار گیرند و این جای امیدواری باقی است که در آینده تا حدی که امکان‌پذیر باشد تلاش خواهد شد هر چه بیشتر هنرمندان این منطقه از جهان را جذب کنیم و تحت پوشش پروژه خود قرار دهیم.

✽ **شما و مادرتان به دو نسل متفاوت از گردآورندگان آثار هنری تعلق دارید. شما از نسل جوان هستید و مادرتان سفیری بوده که الان دیگر هم در سیاست و هم در هنر تثبیت و شناخته‌شده است. ضرورت تا نگاه‌ها و رویکردهای شما باید خیلی با هم فرق داشته باشد. درست است؟**

البته همین‌طور است. من و مادرم دو نقطه‌نظر مجزا از هم داریم. در خیلی از زمینه‌های شخصی و همچنین انتخاب‌های هنری اینگونه است. اما وقتی مادرم اثری هنری را خلق می‌کند مطمئنا از نظر ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه مورد پسند من هم است، چرا که همیشه از پیشنهاد و مشاوره کسی در خرید آن اثر هنری بهره برده شده است. از طرف دیگر، این امر باعث می‌شود که من با رویکردی جدید آشنا شوم و نظرات جدید، فرهنگ جدید، سبک جدیدی را تجربه کنم و چیزهای متفاوتی را بیاموزم. این کار باعث پیشرفت کل اثر می‌شود و به‌طور کلی، پروژه تاکنون به این سبک پی گرفته شده و بر این مبنا بنا شده است؛ چرا که این کار طوری نیست که فقط من در آن نظر دهم و احتیاج است که از دانش مادرم بهره ببرم و او است که مرا هدایت می‌کند چگونگی به آثار نگاه کنم، سراغ چه هنرمندانی بروم و چگونه برخورد کنم. او بوده که به کشورهای مختلف در اقصی نقاط جهان سفر کرده و در این زمینه آگاهی دارد. اینگونه است که من هر روز یاد می‌گیرم، با همفکری او است که سراغ هنرمندان خاصی می‌روم و آثارشان را می‌بینم. در نوآوری آمریکا جایی است که هنرمندان فروانی در آن وجود دارند و آثار هنری فروانی را جمع‌آوری کرده‌اند، ما به آنجا رفته‌یم و آناری را گردآوری کردیم. این یک پروژه دو هفته طول کشید و من برای آن از نظرات مادرم بهره می‌برم چرا که او دانش فروانی در این زمینه دارد. مادرم بزرگ‌ترین راهنمای من است. تجربه و دانش او از هر چیز دیگری ارزش بیشتری دارد.

گهگاه حین گفت‌وگو با فیلیپ، به مادرش نگاه می‌کنم. بینم وکنش او به حرف‌های فرزندش نشسته: خصوصا آنجا که پسر می‌گوید او و مادرش دو نظر مجزا از همدیگر دارند. تغییر در حالت چهره مادر نمی‌بینم. ظاهر او در قلب خود از حرف‌های پسر ناراضی نیست. بنابراین از مادر می‌پرسم:

✽ **شما به‌طور مشخص و منظم به پسرتان کمک می‌کنید؟ او هم پسر شما است و هم همکار تان در این بنیاد...**

برای راهنمایی کردن او از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنم؛ چرا که او در این پروژه به از تقاضای کار ما و مجموعه آثار هنری که جمع‌آوری کرده‌ام، کمک می‌کند. برایم مهم است، زیرا می‌خواهم او راه مرا ادامه دهد و می‌خواهم این کار به صورت درست و هدایت‌شده صورت گیرد. در این راستا، هویت آثار برایم خیلی اهمیت دارد، چراکه یک هنرمند ممکن است روزی این دنیا را ترک کند اما آثار هنری همواره و برای سال‌های سال‌ها می‌مانند. از این‌رو توجه به ویژگی‌های اثری یک کار هنری مورد توجه من قرار دارد.

تا اینجا گفت‌وگو تصویر این است که مسیر ملدر و پسر از هم جدا خواهد شد. مادر به فکر ارتقا و بزرگ کردن موزه نورماندی است؛ ولی فرزند او اهداف بلندپروانه‌تری در ذهن دارد. این ابهامات را با پسر در میان می‌گذارم.

ادامه در صفحه ۱۱

جزئیات نمی‌شود. تنها به این پاسخ بسنده می‌کنم. او نصف‌سال در فرانسه بود و نصف‌سال در مصر. او زیاد نزد من می‌آمد و از دوستان نزدیک من محسوب می‌شد. او نه تنها سیاستمدار که یک هنرمند هم بود؛ البته یک هنرمند آماتور.

✽ **چه کسانی دیگری نزد شما می‌آمدند؟**

یوسف شاهین از دوستان نزدیکم بود. او بزرگ‌ترین فیلمساز تاریخ سینمای عرب و هنرمندی بزرگ بود.

✽ **چطور با او آشنا شدید؟**

موقی که در مصر سفیر بودم با او آشنا شدم. من نزد او می‌رفتم و کارهای حرفه‌ای فیلمسازی‌اش را دنبال می‌کردم.

✽ **گرایش سیاسی شما چه بوده؟**

من به‌عنوان سفیر اروپا هیچ گرایش سیاسی خاصی نداشتم.ام اصولا چنین حقی نداشتم که گرایش سیاسی خاصی داشته باشم.

✽ **علاقه شما به شرق به‌ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا کاملا مشهود است. در خانه‌تان آثار بسیاری از عمرالتجیدی هنرمند بزرگ مصر می‌بینم...**

همان‌طور که گفتم، سال‌ها به‌عنوان سفیر در آفریقای‌شمالی بودم و در آنجا آثار هنری فروانی گردآوری کردم. حتی در شمال هند آثار هنر معاصر هند را جمع‌آوری و کاتالوگی از این آثار تهیه کردم. درواقع هرجا که رفتم اگر کارهای هنری‌شان برایم جالب‌توجه بود، آنها را گردآوری و موقعیتهای استراتژیک هنری را در مکان‌های مختلف بررسی می‌کردم.

✽ **هدف‌تان از این کار چه بود؟**

قصدم این بود که ذهنم را به هنر شرق باز کنم. می‌خواستم بدانم هنرمندان در مکان‌های مختلف چه ویژگی‌هایی دارند. دریافتم که هنرمندان خوبی در اقصی نقاط این عالم وجود دارند. هند هنرمندان خیلی خوبی دارد، ایران هم همین‌طور.

✽ **شما به هنر ایران و جمع کردن آثار هنرمندان ایرانی نیز علاقه نشان دادید. از جمله کارهای رضا یحیایی را با شاید هم کارهای دیگری که مایلیم به آنها اشاره کنید.**

آیا علاقه دارید کارهای ایرانی بیشتری در موزه‌تان نگهداری کنید؟ قطعاً همین‌طور است.

✽ **اصلا آیا تاکنون از ایران بازدید کرده‌اید؟**

بله. من به ایران سفر کرده‌ام چهارسال پیش سفری گردشگرانه به ایران داشتم. تجربه شگرفی بود. با کشوری آشنا شدم که هنری غنی داشت. این سفر باعث شد به هنر ایران علاقه‌مند شوم و بیشتر در آن غور کنم. کاملا دریافتم که ایران زمینه‌های فاخری از هنر برای عرضه دارد. دریافتم که ایران فرهنگی مدرن دارد و به فرهنگ معاصر پارسی بسیار علاقه‌مند شدم.از میان هنرمندان ایرانی، مجسمه‌ها و نقاشی‌هایی از رضا یحیایی در مجموعه‌ام دارم که خیلی از نظر رنگ و طرح جذابند. اما هنوز کار دیگر ایرانیان را گردآوری نکرده‌ام. واقعیت این است که می‌خواهم این قضیه را دنبال و کارهای بیشتری جمع‌آوری کنم. خیلی هم از رضا یحیایی ممنونم که از طریق کارهای او با دیگر ایرانیان آشنا شدم. این باعث شد به آثار هنرمندان ایرانی به‌ویژه هنرمندان نسل جوان ایرانی علاقه‌مند شوم. شقایق‌های او که در محوطه موزه نصب شده، رنگ‌بوی زادگانش را دارند. تصور کنید او این شقایق را در جوار بر که نیلوفرهای آبی کلود مونه، بر زمین نصب کرده که گویای نزدیکی دو ملت فرانسه و ایران به‌هم و نگاه واحد هنرمندان این دو کشور به طبیعت سرشار و ناب است.

قهوه‌ای که فیلیپ برای ما ریخته تقریبا سرد شده است. قهوه‌دانی عربی روی میز است. فیلیپ شش‌سال همراه مادرش در مصر زندگی کرده و تا حدی با زبان عربی آشناست. تا اینجا گفت‌وگو، فیلیپ خاموش است و به‌دقت به حرف‌های ما گوش می‌دهد. فنجان قهوه را در دست‌ام می‌چرخانم و با بی‌ربتنی جرعه‌ای قهوه می‌نوشم. جایی که نشسته‌ایم قدری سرد است. سعی می‌کنم افاکرم را متمرکز کنم. رو به فیلیپ گفت‌وگو را ادامه می‌دهم. می‌پرسم:

✽ **قصد دارید مادر را در هنر ادامه دهید؟**

من هم مانند مادرم فکر می‌کنم. دنیای هنر بسیار جالب و جذاب است. من از مادرم آموخته‌ام که زندگی‌ام در هنر، زیبایی و فرهنگ خلاصه شود. شیوه زندگی و محیط اطرافم همین گونه بوده و به صورت ترین‌شده و آراسته درآمده از مادرم چیزهای



پرویز براتی

هوای بارانی اواخر اکتبر پاریس، ظرف یک‌ساعتی که از پایتخت فرانسه خارج شده بودیم، جای خود را به هوای آفتابی حوالی نورماندی داده بود. آن صبح بارانی، سوار بر خودرو «رولزرویس» مدل سیلور شادو (۱۹۷۶) راه افتادیم یک ۸۵کیلومتر از پاریس دور شویم. خودرو ساخت ۱۹۷۶ برای فرانسوی‌ها هم جالب و «عتیقه» به‌نظر می‌رسید. راننده، عاشق خودروهای کلاسیک بود. از مدت‌ها قبل رفاقتی داشتیم. روز قبل او را در نمایشگاه سالانه پاریس معروف به «فیاک»، ملاقات کرده بودم. وقتی از قصدم برای سفر کوتاه به نورماندی مطلع شد، گفت بدش نمی‌آید تا به نورماندی بیاید و سری به خانه‌موزه «کلود مونه» بزند. من اما از مدت‌ها قبل می‌دانستم «فرانسین هاینریش» دیپلمات اسبق فرانسوس و مجموعه‌دار فعلی، در موزه‌اش در «گاستنی» چند اثر ایرانی هم نگهداری می‌کند. او را اول بار سال ۲۰۰۸ در دویی ملاقات کردم. طی سال‌های بعد از آن هم، یک‌بار دیگر، او و پسرش فیلیپ را در دویی دیده بودم. بعد از یک تماس از پاریس، او «در» موزه خود در نورماندی را برای ساعاتی، به‌رویمان گشود.

جاده دوطرفه سیاست – هنر

تسلط فرانسین هاینریش به فارسی اندک است. انگلیسی را هم با تله‌چهره فرانسوی صحبت می‌کند. با این حال به‌خاطر سال‌ها اقامت در کشورهای عربی، به‌خوبی با خلق‌و‌خوی ایرانی‌ها و عرب‌ها آشناست. هاینریش قبل از آنکه مجموعه‌دار و موزن‌دار هنری شود به‌مدت چندین سال سفیر فرانسه در کشورهای مختلف بوده. او دوست صمیمی ژاک شیراک، یوسف شاهین و پتروس غالی بوده است. این سیاستمدار اسبق این‌روزها بیشتر شخصیتی هنری- فرهنگی است که در حیطه خفاش در نورماندی، چهار موزه برپا کرده است. او ۱۸ هزارهکتار زمین را تبدیل به موزه کرده و دوهزار قطعه اثر نقاشی و مجسمه نگهداری می‌کند. می‌گوید آثار هنری، به‌چه‌هیش هستند و وقتی به فروش می‌روند غصه‌دار می‌شود. کمی مانده به ظهر، رولزرویس «عتیقه»، به پلی می‌رسد که راه، بعد از آن دوشاخه می‌شود: یک شاخه به سمت خانه کلود مونه در ژرژورنی و دیگری به گاستنی. اتومبیل راهش را به سمت خانه مونه کج می‌کند. ژرژورنی در پنج‌کیلومتری شرق ژرژون واقع شده. این منطقه بسیار زیبا و سرسبز که در تلاقی رودهای «اسن» و «پره» قرار گرفته، به‌دلیل حضور کلود مونه به‌مدت ۴۳سال در آنجا و نقاشی‌هایش که به «امپرسیونیسم» معروف شده، از شهرتی جهانی برخوردار است. این خانه، در اصل شامل یک استودیوی نقاشی، چندین باغ و یک فنجانه کوچک است. مناظر اطراف این خانه، الهامبخش کارهای مونه بوده‌اند. برکه نیلوفرهای آبی، نمونه‌ای منحصربه‌فرد از مجموعه نیلوفرهای آبی» این نقاش به‌شمار می‌رود که تا‌کیدی در ماهیت امپرسیونیستی سبک کار نقاش دارد. ساعتی را حوالی خانه مونه با دوست فرانسوسی به گشت‌و‌گذار سپری می‌کنیم. بعد، از او می‌خواهم که برای دیدن موزه فرانسین هاینریش همراهی‌ام کند. ۱۰ دقیقه بعد مقابل دری آهنی به سبک خانه‌های یکصدسال پیش فرانسه توقف می‌کنیم. نگهبان هندی خانه، در باز می‌کند و وارد خانه‌موزه فرانسین هاینریش در «گاستنی» می‌شویم. حالا در ساحل شرقی رودخانه سن و در ۸۵کیلومتری پاریس قرار داریم. بعد از پذیرایی، با فرانسین هاینریش و فیلیپ، پسر او، وارد حیطه می‌شویم. چند تندیس از رضا یحیایی، نقاش و مجسمه‌ساز پیشگوست ایرانی در وسط حیطه، نصب شده است که «شقایق نام دارند» آثاری از سعید خاورزاد، دیگر هنرمند ایرانی هم در این موزه نگهداری می‌شود. مجسمه‌های دیگری از هنرمندان آشنا و ناآشنای جهان در جای‌جای حیطه نصب شده‌اند. پاتریک سرگرم اتومبیل خود می‌شود و به‌این ترتیب ما سفر را برای انجام گفت‌وگو تنها می‌گذارم. به طبقه دوم یکی از موزه‌ها می‌رویم. آثاری از عمرالتجیدی، نقاش برجسته مصری روی یکی از دیوارهاست. فرصت کوتاه است. رو به فرانسین هاینریش، گفت‌وگو را شروع می‌کنم:

✽ **جاده سیاست به هنر برای شما چگونه است؟**

قطعاً یک‌طرفه نیست (می‌خندد). تا ۱۷سالگی علاقه‌مندی‌ام بیشتر به هنر فرانسه بود، پس از آن و به‌ویژه از ۱۹سالگی به‌بعد به هنر غیرفرانسوی هم متمایل شدم و موضوعات فرهنگی برایم اهمیت پیدا کرد. از این زمان به‌بعد به گردآوری آثار هنری پرداختم و به عنوان یک دیپلمات و سفیر فرهنگی به توسعه این موضوع علاقه نشان دادم و در این زمینه فعالیت کردم. همیشه در پی آن بودم تا کارهای هنری بیشتری جمع‌آوری کنم. کارهای دیپلماتیک من هم متمرکز بر هنر بود، چراکه هنر زمینه سیاسی مطلوب‌تری برایم فراهم می‌کرد و با آن احساس آرامش و راحتی بیشتری می‌کردم.

✽ **گویا سال‌ها در هند و تونس سفیر بودید. درست است؟**

بله. مدت چهارسال از طرف جامعه اروپایی (European Community) در هند سفیر بودم. در مصر هم شش‌سال سفیر فرانسه در این کشور بودم. همچنین سال‌ها در کشورهای

نیال، بوتان، سریلانکا و تونس سفیر بودم.

✽ **در مصر در زمان کدام رئیس‌جمهور؟**

مبارک

✽ **و در تونس؟**

حبیب بورقیه، اولین رئیس‌جمهور این کشور. فرانسین هاینریش قبل از مصاحبه گفته بود که رابطه بسیار نزدیکی با شماری از سیاستمداران برجسته از جمله پطرس غالی، دیپلمات مصری و ششمین دبیرکل سازمان ملل متحد نداشته. از او راجع به رابطه‌اش با غالی می‌پرسم. خیلی وارد